

بررسی آرای فقهای امامیه در حداکثر مدت حمل و ثمرات مترتب بر آن

فرحناز قاسمی سراب^۱

سیدحسین نخلی^۲

مریم رحمتی^۳

چکیده

از فروع مهم فقهی که فقهای امامیه در آن به ابراز رأی پرداخته‌اند، مسئله حداکثر مدت حمل است. فقهای امامیه، با استناد به آیات قرآن، روایات و اجماع، اقل مدت حمل را شش ماه دانسته‌اند، ولی در اکثر، مدت آن، سه نظر مهم نه ماه، ده ماه و یک سال وجود دارد. مسئله اصلی این پژوهش، بررسی آرای فقهای امامیه در حداکثر حمل و ثمرات مترتب بر آن است؛ زیرا با رشد حمل، برخورداری از آثار شرعی نیز بیشتر می‌شود. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، به بررسی نظرات فقهای امامیه و ثمرات اکثر حمل پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که حداکثر مدت حمل در حالت متعارف، نه ماه است و نظریه یک سال، در حالت غیرمتعارف، مبنای قرار می‌گیرد. نتیجه اینکه تعیین دقیق حداکثر مدت حمل، دو دسته ثمرات را در فقه به دنبال دارد. دسته اول ثمرات، از جهت مادر است که عبارت‌اند از: عده و نفقه زن حامله، عدم اجرای قصاص، و حدود و دیات بر زن باردار. و دسته دوم ثمرات، از جهت فرزند است که از جمله: اثبات نسب، وقف، وصیت و تعیین سهم ارث حمل می‌باشد.

واژگان کلیدی: اقل حمل، اکثر حمل، فقه امامیه، مدت حمل، ثمرات حمل.

۱. پژوهشگر پژوهشگاه مطالعات اسلامی و دانش پژوه سطح چهار فقه خانواده جامعه الزهراء (ع) قم، ایران، (نویسنده مسئول)؛
ghasemi.f668@gmail.com

۲. کادر علمی گروه آموزشی فقه جامعه الزهراء (ع) قم، ایران؛ ho.nakhli@chmail.ir

۳. کادر علمی گروه آموزشی فقه جامعه الزهراء (ع) قم، ایران؛ m.r.mosalmann42@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۱۱/۱۸ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۳/۰۹

۱. مقدمه

یکی از فروع چالش برانگیز فقهی، مدت حمل است. اینکه این دوران، از نظر حداکثر مدت آن چه میزان است، چالشی است که فقیهان امامیه با استناد به آیات وحی و سنت شریف، در حدود و ثغور آن و در ابواب نکاح، طلاق، میراث، لعان، حدود و... نظر داده‌اند. از آنجاکه این مسئله دارای ابعاد فردی و اجتماعی است و با پاکی و ناپاکی مولد ارتباط دارد و همچنین ترتب برخی از احکام فقهی، بر اثبات دقیق این موضوع متوقف است، این ضرورت را برای پژوهشگران فقه در عصر حاضر ایجاب می‌کند که هرچه سریع‌تر، چالش فقهی موجود را بررسی نمایند.

مشهور فقهای امامیه، در مسئله اکثر حمل اختلاف دارند و سه نظریه نه ماه، ده ماه و یک سال را ارائه نموده‌اند. همچنین مدت حمل، در ابواب مختلفی از کتب فقهی، از جمله: طلاق، عده، لعان، نفقه زن، اجرای احکام، نسب، وصیت، وقف و ارث فرزند، منشأ اثر بوده و ثمرات قابل برداشت در ابواب فقهی، از دو جهت برای مادر و فرزند، قابل بررسی است. با توجه به اهمیت موضوع، وجود پرسش‌ها و ابهامات فروان در مورد آن، تلاش شده است در این پژوهش، به ابعاد آن پرداخته شود. بنابراین، مقاله فعلی ضمن بهره‌گیری از تلاش‌های انجام شده، می‌کوشد به شکلی کلی همراه با تحلیل نظرات و بیان استدلال‌ها، به جمع‌آوری همه ثمرات اکثر حمل از جهت مادر و فرزند بپردازد و از این جهت نسبت به مقالات مذکور در پیشینه، دارای نوآوری است. بنابراین، پرسش تحقیق این است که نظرات فقهای امامیه در حداکثر مدت حمل چیست؟ همچنین این پژوهش، علاوه بر توجه به دیدگاه‌ها، ثمرات مترتب بر حداکثر مدت حمل را بررسی کرده است.

۲. پیشینه

مدت حمل، از گذشته در میان فقهای هر دو مذهب عامه و امامیه مطرح بوده است. فقیهان عامه نیز در کتاب‌های فقهی، از آن سخن به میان آورده‌اند؛ از جمله کتاب *أقل مدة الحمل وأكثرها بین الفقه والطب وأثر ذلك في میراثه*، تألیف عبدالعزیز بن علی الغامدی، کتاب *القول الفصل في أكثر من مدة الحمل*، نوشته سید السقا و کتاب *أكثر مدة الحمل*، اثر ابراهیم بن ناصر بن ابراهیم البشر. همچنین رساله‌ای با عنوان «احکام مرأه الحامل» نوشته شده که در ضمن احکام زن باردار، چندین صفحه به بررسی مدت حمل در فقه عامه پرداخته است. مقاله «اکثر مدة الحمل بین الفقه و الطب» نوشته هند بنت عبدالله بن محمد السیاری نیز به موضوع اکثر حمل پرداخته است.

در فقه امامیه، مقاله‌ای با عنوان «مدت بارداری از نگاه مذهب‌های فقهی»، نوشته حسین غلامی هرساوی، در مجله کاوشی نو در فقه (۱۳۸۰ش) نگاشته شده است، اما در این مقاله، فقط بارداری را از دیدگاه هر دو فرقه، بدون دقت در استنادات ذکر نموده است. تنها پژوهشی که شاید بتوان آن را پیشینه خاص نامید، مقاله «آثار شرعی مترتب بر مدت حمل در مذاهب اسلامی»، نگاشته محمدحسن قاسمی، سیدابوالقاسم حسینی و علی نصرتی در پژوهش نامه مطالعات تطبیقی مذاهب فقهی، دوره دوم، شماره سوم (۱۴۰۱ش) است که به اجمال، آثار شرعی مدت حمل در احوال شخصیه در نکاح، عده، میراث و نفقه و آثار شرعی مدت حمل در احکام جزایی را مورد واکاوی قرار داده است.

۳. روش‌شناسی پژوهشی

باتوجه به اینکه پژوهش حاضر، در حوزه علوم انسانی و در حیطه مسائل فقهی نگارش یافته، براین اساس از روش توصیفی-تحلیلی و منابع کتابخانه‌ای و اسنادی و ابزار فیش برداری برای انجام آن استفاده شده است.

۴. یافته‌ها و بحث

در این مقاله اثبات شده است که میان فقها، به جهت اختلاف احادیث، سه نظریه در مورد حداکثر زمان بارداری وجود دارد. در این میان، نظریه نه ماه در حالت متعارف و نظریه یک سال در شرایط غیرمتعارف، مورد پذیرش مشهور فقیهان قرار گرفته است. در مورد ثمرات و آثار شرعی مترتب بر حداکثر نیز هرچند باب خاصی وجود ندارد، اما از میان مباحث فقهی می‌توان دو دسته ثمرات را برای حداکثر نیز احصا نمود که یکی از آنها، ثمرات از جهت مادر است که در مباحثی همچون: عده زن، نفقه زن، اجرای قصاص، حدود و دیات روشن می‌شود. همچنین از جهت فرزند، در مباحثی مانند وصیت و ارث به او نمایان می‌گردد.

۴-۱. مفهوم حمل

در صحاح در تعریف واژه حمل ذکر شده است: «الْحَمْلُ مَا كَانَ فِي بَطْنِ أَوْ عَلَى رَأْسِ شَجَرَةٍ؛ ابن‌سکیت گفت حمل آن است که در شکم و بر درخت باشد» و حمل به کسر آن است که بر سر یا دوش باشد (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۱۶۱۷). راغب گفته است: «حمل یک معنا دارد که در چیزهای

بسیار به کار می‌رود؛ فعل آن در همه یکی است، ولی مصدر آن فرق دارد به اشیایی که در ظاهر حمل می‌شوند؛ مثل باری که بر دوش می‌گیرند حمل گفته‌اند و به اشیایی که در باطن حمل می‌شود مثل فرزند در شکم، حمل گفته‌اند» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۵۷)؛ چنان‌که در قرآن کریم آمده است: «وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجْلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ»؛ «و زنان حامله، مدت عده‌شان تا وضع حمل است» (طلاق: ۴). در لسان العرب به نقل از تهذیب در معنای حمل گفته شده است: «إِذَا كَانَ فِي بَطْنِهَا وَلَدٌ؛ زمانی که در شکم او بچه باشد به او حامله گفته می‌شود» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۷۷). شهید صدر می‌گوید: انسان مادامی که در رحم مادرش است، از زمان تلقیح تا زمان ولادت به او «حمل» گفته می‌شود (صدر، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۴۹۸). برخی دیگر هم گفته‌اند فرزند داخل رحم را حمل گویند (شرتونی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۲۲ و ابن ادریس، ۱۴۱۰، ص ۱۵).

۲-۴. دیدگاه فقهای امامیه در حداکثر حمل

فقهای بزرگ امامیه در حداکثر حمل، سه نظر مهم زیر را ارائه داده‌اند:

۱-۲-۴. دیدگاه نه ماه

مشهورترین قول فقهای امامیه در حداقل حمل، نه ماه است. شیخ مفید گفته است: اکثر حمل، بیشتر از نه ماه نیست. البته وی تأکید کرده است که مدت حمل بر مردم مشتبه می‌شود؛ زیرا برخی از زنان مدتی قبل از حاملگی به خاطر عارضه‌ای حیض نمی‌بینند و از همین رو می‌پندارند که آن مدت، از ایام حاملگی است؛ درحالی‌که این گونه نیست و مدت حمل بیش از نه ماه نمی‌باشد (مفید، ۱۴۱۳، ص ۵۳۹). سید مرتضی و شیخ طوسی حداکثر حمل را نزد فقهای امامیه، نه ماه دانسته و آن را امری اجماعی بیان کرده‌اند (سید مرتضی، ۱۴۱۵، ص ۱۹۱ و طوسی، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۲۹۰). علاوه بر این، مشهور فقهای امامیه نیز همین قول نه ماه را اختیار کرده‌اند (ابن براج، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۳۴۱؛ حلی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۳۱۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۳۷۶؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۷، ص ۵۳۳ و شبیری زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۲۵، ص ۷۷۷).

همچنین از عناوین کتاب کافی و وسایل به دست می‌آید که این بزرگان نیز قائل به نه ماه‌اند؛ زیرا فقط روایت‌های نه ماه را ذکر کرده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۵ و حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱، ص ۳۸۰). فقهای امامیه غالباً برای این نظریه دلایل زیر را ذکر کرده‌اند:

- اجماع: از دلایلی که در حداکثر حمل به آن تکیه شده، اجماع است (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۲۹۰).

- **روایات:** البته مهم‌ترین دلیل، روایات است. بجنوردی در قواعد فرموده است: «أَنَّ أَكْثَرَ الْحَمْلِ لَا يَزِيدُ عَلَى تِسْعَةِ أَشْهُرٍ بِحَسَبِ الْمَدْرِكِ قَوِيًّا، لِلرَّوَايَاتِ الْمُسْتَفِيضَةِ» (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۳۷) که در زیر به مهم‌ترین‌های آن اشاره می‌کنیم:

الف) روایت ابن حمزه

از این روایت، در کتاب ریاض هم نقل شده و صاحب جواهر نیز به تبعیت از صاحب ریاض، آن را نقل کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۲، ص ۱۰۴ و نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۲۳۴) که می‌گوید: از امام باقر علیه السلام درباره آفرینش پرسیدم. فرمودند: «زمانی که نطفه فرود آمد، سپس در بطن قرار داده می‌شود، پس نه روز در هر عرق و مفصلی توقف می‌کند که از جمله آنها سه قفل و موضع برای رحم است. سپس بعد از قفل دیگر، وسط آن و قفل دیگر، پایین رحم است. سپس بعد از نه روز، در قفل بالایی قرار می‌گیرد، سپس در آن سه ماه توقف می‌کند، که در آن هنگام، زن بدحال است و حالت تهوع دارد. سپس به قفل وسط می‌رود، پس در آن سه ماه توقف می‌کند، که در این هنگام، نه ماه گذشته است، سپس زن از حمل‌ها رها می‌شود» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۷، ص ۳۶۳ و بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۸).

در سند این روایت، به غیر از محمدبن فضیل، همه راویان ثقه‌اند. آیت‌الله زنجانی در مورد محمدبن فضیل می‌فرماید: «در علم رجال، دو تا محمدبن فضیل هست: یکی محمدبن فضیل که مرحوم نجاشی می‌گوید از اجلاء ثقات است. دیگری که نوه فضیل بن یسار است و توثیق شده است. پس روایت‌هایی که محمدبن فضیل در سندش واقع شده است معتبر است» (شیری زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۲۵، ص ۷۷۸۳). مضمون روایت هم می‌گوید که مدت حمل، نه ماه و نه روز می‌شود و چنان‌که شنیده شده، متعارف حمل آن است که چند روزی از نه ماه می‌گذرد و احتمال دارد کسانی که حداکثر نه ماه گفته‌اند، منظورشان نفی ده ماه است نه جمود بر نه ماه دقیق. اینکه می‌گوید نه ماه حداکثر است در مقابل ده ماه است، در مقابل یک سال است و در مقابل نه ماه و چند روز نیست. فقهای هم که ذکر کرده‌اند مرادشان این است (همان، ص ۷۷۸۶).

ب) روایت عبدالرحمن سیابه

عبدالرحمن سیابه از کسانی و آنها از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «سَأَلْتُهُ عَنْ غَايَةِ الْحَمْلِ بِالْوَلَدِ فِي بَطْنِ أُمِّهِ كَمْ هُوَ فَإِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ رُبَّمَا بَقِيَ فِي بَطْنِهَا سَنَتَيْنِ فَقَالَ كَذَبُوا أَقْصَى مُدَّةِ الْحَمْلِ تِسْعَةُ أَشْهُرٍ وَلَا يَزِيدُ لِحُظَّةٍ وَلَوْ زَادَ سَاعَةً لَقَتَلَتْ أُمُّهُ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ؛ از امام علیه السلام درباره نهایت

داریم ظاهراً مراد این دسته از فقها، برخی روایات مورد استناد در نظریات است که ایشان با خوانش و قرائتی متفاوت، در راستای اثبات نظریه ده ماهگی به آنها استناد می‌کنند.

ب) قاعده فراش: دلیل دیگری که برای اثبات نظریه ده ماه ذکر شده، عمومیت قاعده فراش است (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۷، ص ۵۳۴ و شبیری زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۲۵، ص ۷۸۱۴)؛ بدین صورت که عموم این قاعده، مقتضی الحاق ولد به فراش است، هرچند که مدت حمل از نه ماه بگذرد. اینکه گفته شده «عموم» قاعده دال بر نظریه است، منظور «اطلاق» قاعده است؛ زیرا فقهای پیشین، در مواردی بین عموم و اطلاق تفاوتی قائل نشده‌اند.

ج) وقوع خارجی: یکی دیگر از دلایل قول ده ماه، کثرت وقوع آن در خارج ذکر شده است؛ چراکه بهترین دلیل بر چیزی، وقوع آن در عالم واقع است (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۳۷).

د) اصالت عدم: برخی از فقها نیز برای اثبات این دیدگاه، به اصالت عدم تمسک جستند؛ بدین بیان که در رابطه با زنی که مدعی است باردار است و او بیش از نه ماه از همسرش دور بوده است، اصل، عدم زنا است و در نتیجه اکثر حمل، بیش از نه ماه است و شامل ده می‌شود (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۲۵، ص ۷۷۸).

۳-۲-۴. نظریه یک سال

ظاهر عبارت‌های فقهایی همچون شیخ مفید در الاعلام و سید مرتضی در الانتصار نشان می‌دهد که این بزرگواران تمایل به یک سال دارند. شیخ مفید در کتاب الاعلام فرموده است: «أقل الحمل عند الإمامية و جمهور العامة واحد و هو ستة أشهر و أما أكثره فهو عندهم سنة واحدة» (مفید، ۱۴۱۳، ص ۴۱). ظاهر عبارت حاکی از آن است که اعتقاد به نظریه یک سال، علاوه بر امامیه، مورد اجماع اهل سنت نیز می‌باشد و اختلافی در آن نیست. باین حال سید در کتاب رسائل خود، نظریه یک سالگی را دارای طرف‌دارانی دانسته، اما آن را بدون مدرک خوانده است (سید مرتضی، ۱۴۱۳، ص ۳۴۶). در عین حال رجوع به منابع فقهی نشان می‌دهد بسیاری از فقهای امامیه، نظریه یک سال را پذیرفته و به آن معتقدند (حلی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۳۱۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۳۷۶ و سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۲۷۷).

امام خمینی علیه السلام در تحریر الوسیله می‌فرماید: «در اینکه اقصی الحمل نه ماه باشد اشکال وجود دارد و یک سال بودن به نظر می‌رسد» (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۰۷). محمد آصف محسنی نیز می‌گوید: «از فتوای صاحب عروه مشخص می‌شود که اکثر حمل، یک سال است» (محسنی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۲۰۹).

قانونگذار هم در ماده ۱۱۵۸ قانون مدنی بیان نموده است: «طفل متولد در زمان زوجیت، ملحق به شوهر است، مشروط بر اینکه از تاریخ نزدیکی تا زمان تولد، کمتر از شش ماه و بیشتر از ده ماه نگذشته باشد». در ماده ۱۱۵۹ نیز می‌گوید: «هر طفلی که بعد از انحلال نکاح متولد شود، ملحق به شوهر است مشروط بر اینکه مادر، هنوز شوهر نکرده و از تاریخ انحلال نکاح تا روز ولادت طفل بیش از ده ماه نگذشته باشد» (منصور، ۱۳۸۵، ص ۲۰۳). نظریه ده ماه نیز علی‌رغم اینکه از قول نه ماه و یک سال ضعیف‌تر است، مورد تأیید قانونگذاران قرار گرفته است. این نظریه از فقهای امامیه و مقننین، با تمسک به اجماع در کتب فقهی بیان شده است. سید مرتضی در انتصار برای قول یک سال قائل به اجماع شده است (سید مرتضی، ۱۴۱۵، ص ۱۹۱). استرآبادی نیز گفته است: «ادعای اجماع شده که اکثر حمل، یک سال است» (استرآبادی، ۱۴۲۶، ص ۵۵۵).

۳-۴. ارزیابی آرای فقها

تبیین دقیق دیدگاه‌های فوق، نیازمند بیان مطالب زیر است:

الف) بنا بر نظرات بیان شده، قول نه ماه، نظر معروف فقهای امامیه بوده و روایات دلیل بر این است.

ب) باتوجه به مجموع روایات، حداکثر مدت حمل تا یک سال اقوی است و این قول، خلاف اجماع نیست و لحن کلام امام علیه السلام در صحیح ابن حجاج با این تعبیر: «انتظر بها تسعة اشهر» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۲، ص: ۲۲۳) به گونه‌ای است که نه ماه مهلت داده می‌شود و گرنه سه ماه دیگر عده نگه می‌دارد. این سه با آن نه ماه می‌شود دوازده ماه که نشان می‌دهد قول یک سال نیز اعتبار شرعی دارد.

ج) قانون مدنی نیز با گزینش قول ده ماه، در مواد ۱۱۵۸ و ۱۱۵۹، دیدگاه بیشتر از نه ماه، یعنی ده ماه را تأیید نموده است.

د) بنابراین، از مجموع دیدگاه‌ها و ادله فقهای امامیه، دو نوع حمل در جوامع شیعه قابل اثبات است: یکی حمل و زایمان‌های محقق شده با شواهد عرفی و مورد ابتلاء در سطح جامعه، که نه ماه است و از نظر عرفی به آن حمل متعارف می‌گویند. و دیگری، حمل غیرمتعارف است که در صورت احتمال تشخیص اشتباه در شمارش ایام حیض، بیماری‌های جسمی و روحی یا سایر شرایط برای زن پدید می‌آید که می‌تواند ده ماه و یک سال باشد.

البته برای تشخیص دقیق حمل‌های متعارف از غیرمتعارف، ضابطه‌ای وجود ندارد. شاید بتوان گفت این امر شبیه دوران بین مرگ مادر و فرزند است که باید منتظر بود که خدا حکم کند، و کلام معصومین و فقهای چون سید یزدی چنین است: «ولو خیف مع حیاتها علی کلّ منهما انتظر حتی یقضی» (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴، ج ۱ ص ۴۳۹)، توصیه هم به جراحی در انواع مختلف ندارند حتی اگر یک سال به طول بیانجامد.

بنابراین، از میان نظرات قول به نه ماه در حالت متعارف، و قول ده ماه، یعنی از زمانی که زن وارد ماه دهم شود، و یک سال در حالت غیرمتعارف، قول قوی، از فقهای امامیه است. ولی اینکه فقها و قانونگذاران، این نظریه را در رأی خود منعکس نکرده‌اند، بدین علت است که از روایات، باب چنین تفصیلی استنباط نمی‌شود و قول یک سال در مقابل دو یا چند سال است که از زمان مجامعت می‌تواند باشد.

۴-۴. ثمرات نسبت به مادر

حمل از جهت مادر، دارای آثار زیر است:

۴-۴-۱. اثر حداکثر حمل در عده

یکی دیگر از ثمرات حداکثر حمل، تأثیر آن در عده زن است. درباره اینکه عده زن حامله به وضع حمل است، در آیات و روایات به آن پرداخته شده است. خداوند متعال می‌فرماید: «و اولات الاحمال اجلهن ان یضعن حملهن؛ و زنان حامله، مدت عده‌شان تا وقت زاییدن است» (طلاق: ۴). در این خصوص، روایات زیادی وجود دارد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۸۱ و حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۲، ص ۱۴۶). در حدیثی، امام صادق علیه السلام فرمودند: «طلاق زن حامله یکی است و چنان است که چون بار بنهد و از مرد جدا گشته و بائن شود» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۸۱).

اما درباره عده وفات، در بخشی از آن، بین مذاهب اسلامی اتفاق نظر وجود دارد و در بخشی دیگر اختلاف نظر:

الف) درباره عده وفات زنی که حامله نباشد، فقها اتفاق دارند که چهار ماه و ده روز است، خواه صغیره باشد یا کبیره یا یائسه باشد و یا غیر یائسه و یا مدخوله باشد و یا غیرمدخوله، به سبب قول خداوند متعال که می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا» (بقره: ۲۳۴).

ب) اما درباره عده حامل، دیدگاه فقهای امامیه بر این است که زن حامله‌ای که شوهرش فوت کند، باید طولانی‌ترین عده را نگه دارد؛ یعنی اگر پیش از چهار ماه و ده روز باشد باید صبر کند تا وضع حمل کند (مغنیه، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۴۳۳؛ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۲۳۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۳۹۵ و نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۸۶).

استدلال فقها چنین است که ضرورت جمع بین دو آیه ۲۳۴ سوره بقره و آیه ۴ سوره طلاق چنین است؛ زیرا آیه اول، عده را چهار ماه و ده روز قرار داد و اطلاقش شامل حامله و غیرحامله می‌شود. آیه دوم نیز اطلاق دارد و عده زن حامله را وضع حمل می‌داند که و هم شامل مطلقه می‌شود و هم شامل کسی که شوهرش فوت کرده باشد. همچنین درباره زنی که از فوت شوهرش چهار ماه و ده روز گذشته، ولی هنوز وضع حمل نکرده است نیز دو آیه تنافی دارد؛ زیرا به دلیل آیه اول، عده‌اش تمام شده است، چون چهار ماه و ده روز گذشته است. اقتضای رفع تنافی جمع آن دو این است که باید در عده زنی که حامله است و همسرش فوت کرده، ابعداجلین، عده قرار داده شود.

علاوه بر این، روایاتی از ائمه علیهم‌السلام در این زمینه وجود دارد؛ به طوری که در کتب روایی بابی به آن اختصاص داده شده است (حز عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۲، ص ۲۳۹)؛ از جمله: «حضرت درباره زن حامله‌ای که شوهرش از دنیا رفته است، فرمودند پایان عده‌اش، آخر دو مدت است؛ یعنی میان چهار ماه و ده روز و وضع حمل باید هرکدام را که مدت آن بیشتر است عده نگه دارد» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۰۳ و ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۵۱۰).

این مطلب روشن است که هرقدر میزان بارداری یک زن طولانی شود، مدت زمان عده او طولانی خواهد بود و چون پایان عده او به وضع حمل است، نفقه و سایر مخارج زن در این ایام بر عهده مرد است. زن نیز به دلیل اینکه در ایام عده به سر می‌برد، حق ازدواج با سایر مردها را ندارد و این زمان، تابع کش‌دار بودن زمان حمل یک زن خواهد شد.

۲-۴-۴. نفقه زن حامله بعد از طلاق و وفات شوهر

یکی دیگر از ثمرات بحث حداکثر حمل نسبت به مادر، بحث نفقه زن حامله بعد از طلاق و یا فوت همسرش است؛ زیرا اختلاف در اکثر حمل سبب می‌شود شوهر، زمان کمتر یا بیشتری را نفقه بپردازد. پرداخت وجوب نفقه بر مرد، از آیات قرآن و روایات استفاده می‌شود. خداوند در سوره طلاق می‌فرماید: «وَإِنْ كُنَّ أَوْلَاتٍ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ»؛ «به زنان مطلقه... اگر

حامله باشند، تا وقت وضع حمل نفقه دهید» (طلاق: ۶). کلینی در این زمینه، این روایت را آورده است: «عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که در مورد مردی که همسرش را طلاق می‌دهد در حالی که حامله است، فرمودند: «عده او وضع حملش می‌باشد و نفقه او بر شوهرش است تا زمانی که وضع حمل کند» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۰۳؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۱۳۴ و حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۲۳). این مطلب را بحرانی نیز بیان می‌کند: «ما ذکره من انها لو كانت حاملًا لزم الإنفاق علیها حتی تضع و هو مما لا اعرف فیہ خلافا» (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۵، ص ۱۱۲).

اما درباره مسئولیت نفقه زن در ایام حمل بعد از وفات شوهر، در نظر فقها و روایات، اختلاف وجود دارد. یک دسته از روایات، مانند صحیح حلی می‌فرمایند: «لا نفقه لها» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۱۴؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۱۵۱ و حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۲۳۴). در مقابل، دسته‌ای دیگر از روایات می‌فرمایند: «نفقه از مال فرزند درون رحم پرداخت می‌شود». مثل روایت ابوصباح کنانی که نقل می‌کند از امام صادق علیه السلام درباره زنی که حامله بوده و شوهرش از دنیا رفته است پرسیدم که فرمودند: «از سهم ارث فرزند که در شکم دارد، هزینه زندگی او را می‌دهند» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۱۵۲). دسته دیگر از روایات مثل روایت سکونی می‌فرمایند از جمیع مال، قبل از تقسیم پرداخت می‌شود. (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۳۳۰). قول مشهور در بین قداما، وجوب پرداخت نفقه برای زن حامله از سهم ارثی است که به جنین می‌رسد (طوسی، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۵۸؛ حلی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۳۱۳ و ابن زهره حلی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۸۵). ولی بعد از محقق حلی، رای بیشتر فقهای شیعه، نفی وجوب نفقه است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۴۵۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۰، ص ۵۴۰ و نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳۱، ص ۳۲۵). بنابراین، این مورد نیز از جمله مواردی است که حالت حداکثری حمل در آن نقش دارد و با طولانی شدن مدت بارداری، میزان نفقه هم بیشتر خواهد بود.

۳-۴-۴. عدم قصاص زن حامله

یکی دیگر از ثمرات مرتبط با حداکثر مدت حمل، قصاص زن حامله است و آن اینکه هرگونه قصاص زن حامله، هرچند پیش از حمل مرتکب جنایت شده باشد، تا هنگام زایمان جایز نیست و پس از وضع حمل، در صورتی قصاص جاری می‌شود که کسی عهده‌دار شیر دادن و حضانت کودک شود. بنابراین، اگر مدت حمل یک زن، از نه ماه بیشتر شد، قصاص او نیز به تناسب به تأخیر می‌افتد و اجرای حکم تا بر طرف شدن کامل مانع، به تعویق می‌افتد و اختلافی نیست؛ زیرا ادله چهارگانه بر آن دلالت می‌کند:

الف) اجماع: صاحب جواهر الکلام می‌گوید: «بلا خلاف اجده» مخالفی نیست (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۹، ص ۲۶۰). صاحب کشف اللثام فرمود: «الاتفاق علیه» یعنی همه فقها اتفاق نظر دارند که زن حامله تا وضع حمل نکند، قصاص نفس ندارد (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۷، ص ۵۳۳). نه تنها بر این مطلب اجماع شده است؛ بلکه آیت‌الله مرعشی نجفی ادعای اتفاق اهل قبله را مطرح می‌کند: «اتفق اهل القبلة علی أن الحامل لا یقتص منها مادامت حاملاً» (مرعشی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۴۴).

ب) آیات: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا» (اسراء: ۳۳)؛ خداوند برای مقتول، سلطنت بر قصاص قرار داده است. اما در ادامه می‌فرماید: «فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ» یعنی نباید اسراف در قتل شود، و از اسراف در قتل منع کرده است. قصاص زن حامله به همراه حمل، اسراف در قتل است و نهی شده است. محقق فرمود: «فان ادعت الحمل وشهدت لها القوابل؛ اگر زن ادعای حمل کند و چهار زن قابله شهادت دهند»، «ثبت» حمل ثابت است و حق ندارند قصاص کنند (حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۰۰۴).

ج) روایات: از جمله روایات متعددی که حد قصاص زن حامله را تا به دنیا آمدن فرزندش به تأخیر می‌اندازد، روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام است. عمر در زمان خلافت خود، زنی را محکوم به قصاص کرد که حامله بود. حضرت علی علیه السلام به آیه شریفه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (فاطر: ۱۸) استشهاد کرد و فرمود: ای عمر! تو بر این زن ولایت داری که حد بر او جاری کنی. چه ولایتی نسبت به بچه داری که می‌خواهی او را از بین ببری؟ و این مورد یکی از جاهایی است که عمر گفت اگر علی نبود عمر هلاک شده بود و گفت نباید زمانی که عمر زنده باشد و علی نباشد (حز عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۱۰۸). در روایت دیگری نیز امام علی علیه السلام فرمود: «لیس علی الحبلی حد حتی تضع حملها» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۵، ص ۴۴۱ و حز عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۲، ص ۴۳۳).

د) عقل: عقل نیز بر همین حکم می‌کند و نمی‌پذیرد که فرزند داخل رحم، که هیچ جنایتی از او صادر نشده، کشته شود.

از تأخیر قصاص به نفع مادر و فرزند می‌توان به عنوان یک ثمره معنوی و روحی یاد کرد. پس از زایمان نیز چون حیات کودک به نحوی از انحاء، به حیات مادر وابسته است، لازم است مجری احکام صبر نماید و اجرای قصاص تا برطرف شدن کامل مانع، به تأخیر افتد.

۴-۴-۴. عدم اجرای حد

اجرای حد زن حامله، هرچند از راه‌های غیرشرعی باردار شده باشد، تا هنگام وضع حمل و رفع

عوارض آن جایز نیست. پس از زایمان نیز در صورتی حد جاری می‌شود که کسی عهده‌دار حضانت کودک شود. به علاوه، چنانچه حیات کودک وابسته به حیات مادر باشد، اجرای حکم تا برطرف شدن کامل مانع، به تعویق می‌افتد. مجلسی دوم می‌گوید: «در بین اصحاب مشهور است که بر حامل، اقامه حد نمی‌شود؛ خواه شلاق زدن باشد یا سنگسار کردن. و باید صبر کرد تا از نفاس خارج شود؛ زیرا مریض است» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۳، ص ۲۸۳). همچنین حلی می‌گوید: «حد بر زن حامله جاری نمی‌شود تا زمانی که فرزندش دنیا بیاید» (حلی، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۱۴۳). ثمره این مورد نیز فقط تأخیر در جاری شدن حد بر مادر است و با اثبات مدت زمان بیشتر برای بارداری مادر، نفع آن فقط در این دور بودن سایه حد است. قانونگذار در ماده ۵۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری گفته است: «اجرای احکام مجازات در دوران بارداری، پس از زایمان حداکثر تا شش ماه و دوران شیردهی تا رسیدن طفل به سن دو سالگی، به تشخیص قاضی به تعویق می‌افتد» (منصور، ۱۳۸۴، ص ۷۵۴).

۴-۴-۵. تأثیر اکثر حمل در دیات

یکی دیگر از ثمرات حداکثر حمل، در دیات است که اگر بعد از قصاص معلوم شود که زن حامله بوده است، بر اساس حداکثر حمل و سن حمل، پرداخت دیه، واجب و به مقتضای اوضاع، بر عهده حاکم خواهد بود. همچنین در صورتی که زن حامله برای جاری کردن حد نزد حاکم شرع بیاید و از سر ترس، سقط جنین کند، دیه جنین بر اساس اکثر حمل و سن جنین باید پرداخت شود. اما پرسش این است که دیه حمل چه مقدار است؟

دیه حمل بعد از دمیدن شدن روح، دیه یک انسان کامل است؛ چنان‌که از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: «دیه حمل، زمانی که روح در آن دمیده شود، هزار دینار یا ده هزار درهم است اگر مذکر باشد. و اگر مونث بود پانصد دینار است» (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۹۹). زمانی که جنین کامل شده باشد، قبل از دمیده شدن روح، دیه اش یکصد دینار است، اما قبل از اتمام آن، پنج مرحله دارد. از امام صادق علیه السلام روایت شده که می‌فرماید: «دیه جنین، پنج جزء دارد: یک پنجم آن بیست دینار است، اگر در مرحله نطفه باشد. دو پنجم آن چهل دینار است، اگر در مرحله علقه باشد. سه پنجم آن شصت دینار است، اگر در مرحله مضغه باشد. چهار پنجم آن شصت دینار است، اگر در مرحله مضغه باشد. پنج پنجم آن هشتاد دینار است، اگر در مرحله عظام باشد؛ و تمام پنج جزء آن صد دینار است، اگر جنین تمام و کامل شده باشد» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۴۳).

۴-۵. ثمرات نسبت به فرزند

از جمله ثمرات مترتب بر اثبات فرزند، موارد ذیل است:

۴-۵-۱. اثبات نسب فرزند

یکی از مهم‌ترین ثمرات اکثر حمل که در روایات به آن پرداخته شده، الحاق فرزندان به پدر است. جمیل بن دراج از امام علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند: «در مورد زنی که در عده، ازدواج کرده است (و) از همدیگر جدا شوند و برای هر دو، یک عده نگه دارد و اگر شش ماهه یا بیشتر زایمان کرد، فرزند ملحق به شوهر آخری می‌شود و اگر قبل از شش ماه زایمان کرد، فرزند ملحق به شوهر قبلی می‌شود» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۰۹ و حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۱۱۷). در قواعد الاحکام فصلی به الحاق فرزندان به پدر اختصاص یافته است. حلی می‌نویسد: در ازدواج دائم، با سه شرط، اولاد به پدر ملحق می‌شود: شرط اول اینکه باید دخول انجام گرفته باشد. شرط دوم اینکه شش ماه از زمان دخول سپری شده باشد. شرط سوم آنکه از بیشترین مدت حمل نگذشته باشد. پس اگر این شرایط نباشند؛ یعنی دخول نشده باشد یا ولادت قبل از شش ماه باشد از زمان وطی یا اکثر حمل گذشته باشد، الحاقش جایز نیست و بدون لعان نفی می‌شود (حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۹۸).

سید مرتضی درباره فایده بحث می‌گوید: «حد قرار دادن برای حداکثر حمل این است که اگر مردی همسرش را طلاق دهد و بعد فرزندی از او متولد شود و بیشتر از اکثر حمل گذشته باشد، فرزند ملحق به او نمی‌شود» (سید مرتضی، ۱۴۱۵، ص ۳۴۶).

۴-۵-۲. وقف بر حمل

وقف بر حمل، از نظر فقهی بلاشکال است به شرط اینکه موقوف علیه در حین عقد موجود باشد. محقق در شرایع، حمل را در حکم معدوم می‌داند و می‌فرماید: «فلو وقف علی معدوم ابتداء لم یصح کمن یقف علی من سیولد له أو علی حمل لم یفصل» (حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۱۶۸). در این عبارت، وقف بر حمل، از مصادیق وقف بر معدوم قرار گرفته است. صاحب جواهر نیز حمل را نسبت به وقف، در حکم معدوم می‌داند و بر آن نقل اجماع می‌کند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۰، ص ۲۲). در مختصر النافع آمده است: «فلو وقف علی من سیوجد لم یصح» (حلی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۵۷). در این عبارت، از وقف بر حمل، سخن به میان نیامده است، اما صاحب ریاض اضافه می‌کند و می‌گوید: «أو من لم یکن قابلاً للتملك بالحمل» و سپس برای اثبات بطلان وقف بر حمل، به اتفاق استناد می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۲۳).

شهید در مسالک الافهام در شرح عبارت «أو علی حمل لم یفصل» می نویسد: «تفریع الحمل علی المعدوم لا یخلو من تجوّز، لأَنَّهُ فی نفسه موجود غایته استتاره، وإِنَّمَا یشارکه فی الحکم» (حزّ عاملی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۳۲۷). شهید در این عبارت، حمل را در حکم معدوم می داند و بر شرایع که حمل را از مصادیق معدوم شمرده است اشکال می کند و می گوید: حمل موجود است و با معدوم در حکم مشترک است. شیخ در مبسوط می گوید: «وقف بر حملی که از مادر منفصل نشده است، جایز نیست بدون خلاف» (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۹۲). علامه حلی می گوید: «کذا لا یصح الوقف علی الحمل لعدم تیقن حیاتہ بخلاف الوصیة فانها تصح له لان الوصیة تتعلق بالمستقبل و الوقف تسلیط فی الحال» (حلی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۲۸). علامه در این عبارت، بین وقف و وصیت، فرق می گذارد و می گوید: وقف بر حمل صحیح نیست؛ زیرا وقف، تسلیط فعلی است و در حمل، تسلیط فعلی معقول نیست؛ برخلاف وصیت که آن، تسلیط در آینده است.

محمد جواد مغنیه می گوید: «وقف بر حمل صحیح نیست. اگر سوال شود: چه فرق است میان وقف و وصیت که وقف بر حمل صحیح نیست، لکن وصیت صحیح است؟ پاسخ داده می شود: وقف به ملکیت فعلی است و حمل، اهلیت تملک را ندارد مگر اینکه زنده به دنیا بیاید، و اما وصیت، تملیک در آینده است و تملک در آن مرحله ای است تا حمل زنده متولد شود» (مغنیه، ۱۴۲۰، ج ۵-۶، ص ۹۹).

به نظر می رسد که حمل، قابلیت تملک را دارد به این معنی که قابلیت دارد مالک چیزی بشود و از آن حق تمتع داشته باشد. لذا در کتاب منهج الصالحین آمده است: «و أما إذا کان حملاً لم یفصل حین الوقف فی بطلان الوقف تأمل» (خویی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۴۰). وجه تأمل، ادعای اجماع (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۰، ص ۲۲) و عدم خلاف (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۱۳) و ابن زهره حلبی، ۱۴۱۷، ص ۲۰۸) و اتفاق (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۱۴) است و اگر اجماع نباشد می توان گفت که وقف بر حمل ابتداء مشکلی ندارد. امام خمینی علیه السلام می فرماید: «فلا یصح الوقف ابتداء علی المعدوم، و من سیوجد بعد، و کذا الحمل قبل أن یولد». این عبارت نیز صراحت دارد در اینکه وقف بر حمل صحیح نیست (موسوی خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۷۰).

در وقف بر حمل، اگر معدوم باشد که به هیچ وجه تحقق پیدا نکند، بطلانش واضح است؛ مثل اینکه او قبلاً فوت کرده باشد. اما اگر بر معدوم که به وجود خواهد آمد، وقف بکند، محل بحث قرار گرفته و کسانی گفته اند وقف صحیح است. بنا بر نظرات فوق به نظر می رسد که حمل، قابلیت تملک را دارد؛ به این معنی که قابلیت دارد مالک چیزی بشود و از آن حق تمتع داشته باشد.

۳-۵-۴. وصیت به حمل

یکی از ثمرات مترتب بر وجود و اثبات فرزند در شکم مادر، وصیت به حمل است؛ به این معنا که اگر فرزند، زنده از شکم مادر خارج نشود، وصیت به او صحیح نمی‌باشد. در دیدگاه امامیه، بحث وصیت تملیکی به نفع حمل این است که وصیت برای حمل، صحیح است (حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۴۸۱ و شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۶، ص ۲۳۶). شیخ طوسی در مبسوط می‌نویسد: «تَجُوزُ الوصیةُ للحمل و الوصیةُ به إذا كان مخلوقاً حال الوصیة، و خرج حیاً؛ وصیت برای حمل به شرط آنکه در زمانی که وصیت می‌شود وجود داشته باشد و زنده متولد گردد، صحیح است» (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۱۲) که این قول، مورد تأیید ابن‌ادریس، یحیی بن سعید حلی، محقق حلی، علامه حلی و شهیدین و فقهای دیگر است (شیرازی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۱۵۴). ادله این قول عبارت‌اند از:

الف) آیاتی که در مورد وصیت وارد شده است. مانند آنکه خداوند می‌فرماید: «دستور داده شده هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر دارای متاع دنیاست، برای پدر و مادر و خویشان به قدر متعارف، وصیت نماید» (بقره: ۱۸۰). اطلاق این آیه، وصیت برای جنین را شامل می‌شود؛ زیرا بی‌شک جنین از اقربا است.

ب) روایاتی مانند صحیح محمد بن مسلم است که می‌گوید: از امام باقر علیه السلام در مورد کسی که وصیت کرده است مالش در راه خدا مصرف گردد، سؤال کردم؟ فرمودند: مال را در اختیار کسی که برای او وصیت شده است، قرار ده، هرچند یهودی یا نصرانی باشد. آن حضرت سپس به آیه وصیت استشهاد نمود که می‌فرماید: «اگر کسی بعد از آنکه وصیت را شنید، آن را تغییر دهد، گناه تغییر وصیت بر اوست: ﴿فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَمَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ﴾» (بقره: ۱۸۱؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۹، ص ۳۳۷). اطلاق این روایت، جواز وصیت برای هرکس، اعم از اینکه از اقربا باشد یا اجنبی، همچنین جنین در رحم و غیر او را شامل می‌شود.

پس برای اینکه حمل بتواند حتی به صورت متزلزل، مالک موصی به شود، لازم است در هنگام وصیت، نطفه‌اش منعقد شده باشد. درباره لزوم زنده به دنیا آمدن حمل نیز همان طور که مشهور فقها بیان داشته‌اند، برای استقرار مالکیت بر موصی به لازم است حمل زنده به دنیا بیاید؛ هرچند برای یک لحظه.

۴-۵-۴. ارث حمل

فقه‌های امامیه معتقدند دو نصیب برای حمل از باب احتیاط کنار گذاشته می‌شود و همانا حمل ارث می‌برد به شرط اینکه زنده متولد شود و قبل از گذشتن اقل حمل، که شش ماه است متولد شود؛ ولی اگر بعد از گذشت اکثر مدت حمل متولد شود، ارث نخواهند برد» (مغنیه، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۵۲۹). شیخ طوسی می‌گوید: «زمانی که مردی فوت کند و ورثه‌ای داشته باشد و زنش هم حامله باشد، به اندازه سهم دو پسر توقیف می‌شود و بعد بقیه تقسیم می‌شود» (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۵۲). وی در کتاب الخلاف در مقام تعلیل می‌گوید: «دلیل ما این است که عادتاً یک زن از دو قلو بیشتر نمی‌زاید و زیاده بر آن، خارج از عادت است و برای عدم جواز آن، نیاز به استدلال است و برای توقیف بیشتر از آنچه عادتاً جاری است نیازمند دلیل هستیم» (همان، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۱۳). در ماده ۸۷۵ قانون مدنی و ماده ۷۸۷ قانون مجازات نیز آمده است: «شرط وراثت، زنده بودن در حین فوت مورث است؛ اگرچه فوراً پس از تولد بمیرد، و ترکه تا زمان تولد وی تقسیم نخواهد شد» (امامی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۹۲ و منصور، ۱۳۸۰، ص ۱۳۰). بنابراین، شرط وراثت، زنده بودن در حین فوت مورث است و اگر حمل باشد، در صورتی ارث می‌برد که نطفه او حین الموت منعقد بوده و زنده هم متولد شود، اگرچه پس از تولد، فوراً بمیرد.

۵. نتیجه‌گیری

الف) فقه‌های امامیه، با استناد به آیات، روایات و اجماع، اقل حمل را شش ماه دانسته‌اند، ولی در اکثر آن، سه نظر نه ماه، ده ماه و یک سال وجود دارد. مستند قول نه ماه، اجماع و روایات است. قول به ده ماه، مدرک متقنی ندارد و قائلین به یک سال نیز به برخی از اخبار نه ماه استناد کرده‌اند. بررسی منابع فقهی نشان می‌دهد که اکثر حمل در فقه امامیه در حالت متعارف، نه ماه و در حالت غیرمتعارف، یک سال است.

ب) تتبع در منابع، دو دسته ثمرات برای حداکثر حمل اثبات می‌کند. دسته اول، ثمرات از جهت مادر است که عبارت‌اند از: اثبات عده طلاق، نفقه زن در ایام عده، عدم اجرای قصاص، حدود و دیات نسبت به مادر و دسته دوم: ثمرات از جهت فرزند که از جمله: اثبات نسب، وقف و وصیت و تعیین سهم ارث است.

ج) از جمله ثمرات از جهت مادر، اثرگذاری آن در بحث عده زن است؛ زیرا میزان عده زن حامله مطلقه، به وضع حمل اوست. فقها می‌گویند زن حامله‌ای که شوهرش فوت کرده، عده‌اش به وضع حمل است، حتی اینکه یک لحظه بعد از وفات شوهرش باشد. از نظر امامیه، زن حامله‌ای که شوهرش فوت کند، باید طولانی‌ترین عده را نگه دارد؛ یعنی اگر قبل از چهار ماه و ده روز وضع حمل کرد، باید چهار ماه و ده روز را عده نگه دارد و اگر بعد از چهار ماه و ده روز باشد، باید صبر کند تا وضع حمل کند.

د) یکی دیگر از ثمرات حداکثر حمل، در نفقه زن در دوران بارداری بعد از طلاق یا بعد از وفات شوهر است؛ زیرا اختلاف در حداکثر مدت حمل سبب می‌شود زمان کمتر یا بیشتری را نفقه بپردازد. در اصل اینکه نفقه زن حامله در مدت حاملگی بر شوهر واجب است، اختلافی نیست، اما درباره اینکه نفقه زن در دوران بارداری بعد از وفات شوهر بر چه کسی است، در نظر فقها و علما و همچنین روایات، اختلاف وجود دارد.

ه) از دیگر ثمرات حداکثر حمل نسبت به مادر، در احکام جزایی مربوط به حدود، دیات و قصاص رخ می‌نمایند. اجرای احکام بر زن باردار، هرچند از راه زنا باردار شده باشد، تا هنگام زایمان و رفع عوارض آن جایز نیست و پس از زایمان نیز در صورتی حد جاری می‌شود که کسی عهده‌دار شیر دادن به کودک شود. همچنین اگر بعد از قصاص معلوم شود که زن باردار بوده است، بر اساس اکثر حمل و سن جنین، پرداخت دیه، واجب است و به مقتضای اوضاع، بر عهده حاکم خواهد بود. (و) اکثر حمل، آثار مختلفی از جهت فرزند در فقه دارد. از مهم‌ترین آثار حداکثر حمل، الحاق فرزند به پدر است. فایده حد قرار دادن برای اکثر حمل این است که اگر مردی همسرش را طلاق دهد و بعد از او فرزندی متولد شود و بیشتر از اکثر حمل گذشته باشد، فرزند به او ملحق نمی‌شود. (ز) اثرگذاری در سایر احکام، مثل وقف و وصیت و ارث روشن است و برای حمل، حقی قائل هستند. درباره ارث نیز امامیه معتقدند دو نصیب برای حمل به شرط زنده متولد شدن و گذشتن اقل حمل و عدم تجاوز از اکثر مدت حمل بعد از وفات مورث کنار می‌گذاریم.

پیشنهاد: موضوع حداکثر حمل، از موضوعاتی که قابلیت پردازش مطالعات موردی و تطبیقی درباره آن بسیار وجود دارد و نیاز است جامعه زنان ما در آن پژوهش نمایند که بحث زایمان‌های انتخابی، از جمله این موارد است.

فهرست منابع

قرآن کریم

الف) فارسی

۱. امامی، حسن (۱۳۷۶ش)، حقوق مدنی، چاپ سیزدهم، تهران: کتاب فروشی اسلامیه.
۲. منصور، جهانگیر (۱۳۸۰ش)، قانون مجازات اسلامی، تهران: نشر دیدار.
۳. _____ (۱۳۸۴ش)، آیین دادرسی کیفری، تهران: نشر دیدار.
۴. _____ (۱۳۸۵ش)، قانون مدنی، تهران: نشر دیدار.

ب) عربی

۱. ابن ادريس، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. ابن البراج، عبدالعزيز (۱۴۰۶ق)، المهذب، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳. ابن بابويه، محمد (۱۳۶۳ق)، من لایحضره الفقیه، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية.
۴. ابن زهره حلبی، حمزة (۱۴۱۷ق)، غنية النزوع إلى علمي الأصول، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، ۱۵ جلد، بیروت: دار الفکر.
۶. استرآبادی، محمد امین (۱۴۲۶ق)، الفوائد المدنیة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۷. بجنوردی، سید حسن (۱۴۱۹ش)، القواعد الفقهیة، چاپ اول، قم: نشر الهادی.
۸. بحرانی، یوسف (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ۲۵ جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۹. بحرانی، هاشم (۱۴۱۵ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، ۵ جلد، قم: مؤسسه البعثة.
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق)، الصحاح، ۶ جلد، بیروت: دار العلم للملایین.
۱۱. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۲. حلبی، ابوالصلاح تقی الدین (۱۴۰۳ق)، الکافی فی الفقه، اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام.
۱۳. حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۴. حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۵. _____ (۱۴۱۴ق)، قواعد الاحکام، قم: مؤسسه نشر الاسلامی.
۱۶. حلّی، نجم الدین (۱۴۱۸ق)، المختصر النافع فی فقه الإمامیة، ۲ جلد، قم: مؤسسه المطبوعات الدینیة.
۱۷. حلّی، یحیی بن سعید (۱۴۰۵ق)، الجامع للشرائع، چاپ اول، قم: مؤسسه سیدالشهداء العلمية.
۱۸. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، منهج الصالحین، قم: نشر مدینه العلم.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار العلم.

٢٥. سيد مرتضى، على بن حسين (١٤١٣ق)، رسائل، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
٢٦. _____ (١٤١٥ق)، الانتصار في انفرادات الإمامية، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
٢٧. سبزواری، محمد (١٤٢٣ق)، كفايه الاحكام، ٢ جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
٢٨. شبيري زنجاني، سيد موسی (١٤١٩ق)، كتاب نکاح، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
٢٩. شرتونی، سعید (١٤٢٧ق)، اقرب الموارد، تهران: دار الاسوه لطباعه و النشر.
٣٠. شهيد ثانی، زين الدين (١٤١٣ق)، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
٣١. شیرازی، قدرت الله و پژوهشگران (١٤٢٩ق)، موسوعة أحكام الأطفال، قم: مركز فقهی ائمه اطهار عليهم السلام.
٣٢. صدر، محمد (١٤٢٠ق)، ما وراء الفقه، بيروت: دار الاضواء.
٣٣. طباطبائي، سيد علي (١٤١٨ق)، رياض المسائل، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
٣٤. طباطبائي يزدی، سيد محمد کاظم (١٤٠٩ق)، العروه الوثقی، بيروت: مؤسسه الاعلمي.
٣٥. طوسی، ابو جعفر محمد (١٣٩٠ق)، الاستبصار في ما اختلف من الاخبار، تهران: دار الكتب الاسلامی.
٣٦. _____ (١٤٠٠ق)، النهاية في مجرد الفقه، بيروت: دار الكتاب العربي.
٣٧. _____ (١٤٠٧ق)، تهذيب الأحكام، تهران: دار الكتب الإسلامية.
٣٨. _____ (١٣٨٧ش)، المبسوط في فقه الإمامية، تهران: المكتبة المرتضوية.
٣٩. فاضل هندی، محمد (١٤١٦ق)، كشف اللثام، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
٤٠. كلينی، محمد (١٤٠٧ق)، الكافي، تهران: دار الكتب الاسلامی.
٤١. مجلسی، محمد باقر (١٤٠٣ق)، بحار الأنوار، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
٤٢. مجلسی، محمد تقی (١٤٠٤ق)، مراه العقول في شرح اخبار آل الرسول، تهران: دار الكتب الاسلامی.
٤٣. محسنی، محمد آصف (١٤٢٤ق)، الفقه و مسائل طبيه، ٢ جلد، قم: دفتر تبليغات اسلامي حوزه علميه قم.
٤٤. مرعشی نجفی، سيد شهاب الدين (١٤١٥ق)، القصاص على ضوء القرآن و السنه، قم: كتابخانه آيت الله مرعشی.
٤٥. مغنيه، محمد جواد (١٣٧٩ش)، فقه الإمام جعفر الصادق عليه السلام، قم: انصاريان.
٤٦. _____ (١٤٢٠ق)، الفقه على مذاهب الخمسه، بيروت: دار الكتب العلميه.
٤٧. مفيد، محمد (١٤١٣ق)، المقنعة، قم: كنگره جهانی هزاره شيخ مفيد.
٤٨. موسوی خميني، سيد روح الله (بي تا)، تحرير الوسيله، ٢ جلد، چاپ اول، قم: دار العلم.
٤٩. نجفی، محمد حسن (١٤٠٤ق)، جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام، بيروت: دار الاحياء التراث العربي.
٥٠. نوری، حسين (١٤٠٨ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ١٨ جلد، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.